

تحلیل معضل امنیتی عربستان سعودی در چارچوب نظریه موازنه تهدید

فریده محمدعلی پور^۱

جواد دهقانی^۲

چکیده

مسئله امنیت وجودی مهم‌ترین دغدغه عربستان سعودی از ابتدای شکل‌گیری این رژیم بوده است که به دلیل پررنگ بودن نقش هویت‌های فراملی و عدم تکامل و بلوغ دولت ملی در منطقه، مستمسک ساختن آن از سوی هر یک از دول قدرتمند منطقه، به‌ویژه مصر، عراق و ایران، چالشی جدی علیه هویت وجودی این کشور ایجاد کرده است. براساس نظریه موازنه تهدید استفن والت، عربستان در مجاورت جغرافیایی با این سه کشور واقع است که به عنوان عنصری ثابت کماکان پابرجاست. همچنین سه کشور مذکور از توان نظامی قابل ملاحظه‌ای برای اتخاذ رویکرد تهاجمی برخوردارند که براساس شاخص‌های جنگی همچون ارتش قدرتمند و تسلیحات نظامی متنوع و پیشرفته، نیز وجود مصادیق عینی مانند توسل به جنگ همچون جنگ میان دو قدرت منطقه‌ای عراق و ایران، یا مشارکت چندباره مصر در جنگ علیه اسرائیل، نمود عملی یافته‌اند. به لحاظ نیت خصمانه نیز این سه کشور به تناوب و در مقاطع مختلف صریحاً یا تلویحاً یا آنگونه که رهبران سعودی تلقی می‌کنند، نیت خصمانه خود را علیه دولت آن اعلام داشته‌اند سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که این تهدیدات امنیتی چگونه بر تأمین امنیت عربستان تأثیرگذارده است؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که عربستان برای حفظ امنیت خود، از طریق اتحاد با آمریکا به تهاتر امنیت در برابر نفت دست یافته است. در نتیجه، آمریکا متعهد شده است پادشاهی سعودی را در قبال هرگونه تهدید خارجی صیانت نماید. روش تحقیق در پژوهش حاضر تبیینی است و گردآوری داده‌ها نیز با ابتنای با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌گان: موازنه تهدید، ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی، ایران

fm.alipour@khu.air
dehghanija@gmail.com

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

عربستان سعودی به مثابه یک دولت متأثر از اندرکنش‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه و نیز معادلات قبیله‌ای در میانه دوجنگ جهانی و تحولات پس از آن پا به عرصه وجود گذاشته است. در جهانی که ارزش‌های دموکراتیک و شیوه‌های حکومت مشروط و محدود به طور فزاینده‌ای مقبولیت عام یافته است، نظام موروثی^۱ حاکم بر این کشور به عنوان میراثی از جهان کهن در تلفیق با برخی نهادهای مدرن بر راس هرم سیاسی این کشور نضج و تداوم یافته است. به لحاظ ژئواستراتژیک و ژئوکالچر، دولت سعودی در منطقه‌ای سربرآورده است که مسئله هویت ملی در آن فرایند تکامل طبیعی را از سر نگذرانده و هویت‌های فراملی و فروملی هر یک به انحاء مختلف برای این کشور چالش‌زا بوده‌اند. لذا مجموع این عوامل در هم تنیده باعث شده است تا مسئله امنیت در هر دو بعد داخلی و خارجی مهم‌ترین دغدغه این نظام پادشاهی باشد.

در بعد خارجی منابع تهدیدات متوجه خاندان سعودی با پیچیدگی و دشواری خاصی توأم بوده است زیرا «خاورمیانه حوزه‌ای است که هویت‌ها به عنوان یک عنصر اثرگذار، اهمیت ویژه‌ای هم در تکوین منافع ملی و هم در سیاست خارجی دولت‌ها دارند» (Rieger, 2017: 14). با توجه به نفوذ و قدرت هویت‌های فراملی اسلام‌گرایی و عربیسم، مستمسک ساختن آن از سوی هر یک از دول قدرتمند عربی، چالشی جدی علیه هویت وجودی این دولت ایجاد کرده است. عربستان مجبور بوده نه تنها در مقابل تغییرات کاملاً سیاسی که مشروعیت و امنیت داخلی آن را تهدید می‌کنند، بلکه در قبال تغییر قدرت نظامی و اقتصادی در منطقه نیز از خود واکنش نشان دهد (گوس در هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۳۵۷). در سال‌های ایجاد و تثبیت دولت سعودی، منطقه خاورمیانه شاهد ظهور تحولات سریعی بود که هر یک به نحوی از انحاء تهدیدی علیه ماهیت وجودی و هویتی دولت سعودی به شمار می‌آمدند. در کنار نبرد اعراب و اسرائیل که در مراحل ابتدایی خود قرار داشت و ریشه اصلی تحولات بعدی جهان عرب را در بستر خاورمیانه غرس کرد، چندین نظام پادشاهی سقوط کردند و در رأس آن‌ها، حکومتی جمهوری در مصر به رهبری جمال عبدالناصر شکل گرفت که معادلات قدرت را در خاورمیانه دگرگون ساخت. این برهه زمانی، منادی آتیه نامعلومی برای نظام‌های نوپا و درعین حال غیردموکراتیک این منطقه به ویژه عربستان سعودی بود. ترکش‌های جمهوری مصر به فاصله اندکی از عراق به دیگر قدرت منطقه نیز رسید. در ادامه این دومینو، اضمحلال سلطنت پهلوی در ایران و ظهور

1. Patrimonial



حکومتی مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت روی دیگر سکه تهدید را برای این خاندان آشکار کرد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که این تهدیدات امنیتی مداوم چگونه بر تامین امنیت خاندان سعودی تاثیر گذارده است؟ این فرضیه مطرح می‌شود که خاندان سعودی برای حفظ امنیت خود، از طریق اتحاد با آمریکا به تهاثر امنیت در برابر نفت دست یافته است. روش تحقیق در پژوهش حاضر تبیینی است و داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده‌اند.

۲- مفاهیم و چارچوب نظری

استفن والت این مدعا را مطرح می‌کند که نظریه موازنه قدرت^۱، نظریه ناقصی است. وی در بررسی تاریخی علل شکل‌گیری اتحادها، نتیجه می‌گیرد که نظریه موازنه تهدید^۲ به شکلی دقیق‌تر، دینامیک محوری شکل‌گیری اتحاد را توصیف می‌کند. توزیع تهدیدات از لحاظ تاریخی مشروط است و نمی‌تواند صرفاً از تعداد قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل استنباط شود (Griffiths, 2002: 111). «در مواردی که شکاف قدرت به اندازه‌ای است که هیچ یک از استراتژی‌های تقویت توانمندی‌های خود یا یافتن متحدانی برای مقابله با تهدید مشترک نمی‌تواند بر این شکاف غلبه کند، جایگزین ممکن برای آن دنباله‌روی یا استمالت خواهد بود که هر دو به معنای کاهش استقلال در عمل و باج دادن به قدرت برتر به منظور تضمین وجود محض آن‌هاست. جایگزین آخر وجه‌المصالحه می‌باشد که اشاره به آن نوع استراتژی دارد که یک دولت با این فرض که دیگری در برابر آن تهدید از وی محافظت کرده و هزینه‌های آن را بر دوش خواهند کشید با قرار گرفتن در موضعی بی‌طرفانه از درگیر شدن با دولت قدرتمندتر امتناع خواهد کرد» (Abb, 2013: 6). «همان‌طور که کریستوفر لین می‌گوید، مفهوم موازنه بر ایده هم‌وزن بودن خصوصاً قدرت ایجاد توانمندی‌های مادی کافی به منظور برابری یا جبران هژمونی احتمالی و واقعی تأکید دارد. از نظر والت موازنه خارجی ایجاد اتحاد یا دیگر همکاری‌های اساسی بینادولتی است که معطوف به جلوگیری از هژمونی است. اگر یک دولت با یک هژمون بالقوه علیه یک رقیب منطقه‌ای متحد شود، این اقدام موازنه علیه رقیب منطقه‌ای نیست، بلکه دنباله‌روی از هژمونی بالقوه است» (Kaufman, 2007: 9).

والت برای تمیز دولت تهدیدگر از غیر آن، چهار منبع تهدید را احصاء می‌کند:

الف. قدرت نظامی: در صورتی که همه چیزهای دیگر برابر باشد، هر چه منابع کلی یک دولت بیشتر باشد (به عنوان مثال، جمعیت، قابلیت‌های صنعتی و نظامی، و توانایی‌های

1. Balance of Power Theory
2. Balance of Threat Theory



تکنولوژیکی)، تهدید بالقوه آن دولت علیه دیگران بیشتر است.

ب. مجاورت جغرافیایی: از آنجایی که توانایی برای اعمال قدرت براساس بعد مسافت کاهش می‌یابد، دولت‌هایی که نزدیک‌ترند نسبت به دولت‌هایی که دورترند، بیشتر تهدیدزا هستند. بنابراین چنانچه عوامل دیگر برابر باشد، دولت‌ها بیشتر احتمال دارد در مقایسه با دولت‌هایی که در مسافت دورتری واقع شده‌اند در واکنش به دولت‌های مجاور خود به ایجاد اتحاد دست یازند.

ج. توان تهاجمی: در صورت برابری موارد دیگر، دولت‌های با توانمندی‌های تهاجمی بالا، در مقایسه با دولت‌هایی که به دلیل جغرافیایی، وضعیت نظامی یا چیزهای دیگر ناتوان از حمله هستند، بیشتر احتمال دارد محرک ایجاد یک اتحاد باشند.

د. نیت تهاجمی: در نهایت دولت‌هایی که تهاجمی تلقی می‌شوند احتمال دارد دیگر دولت‌ها را به ایجاد اتحاد علیه آن‌ها تحریک کنند (Walt, 1987: 22 - 25).

والث نظریه خود را درباره تشکیل اتحاد در خاورمیانه به کار می‌برد و چنین نتیجه می‌گیرد که موازنه‌سازی علیه قدرت، امر رایج و عمومی نیست اما موازنه‌سازی علیه تهدید در این سیستم‌های فرعی منطقه‌ای امری متداول‌تر است. والث مدعی است که گاهی اوقات دولت‌ها سیاست دنباله‌روی از قدرت را درپیش می‌گیرند به ویژه اگر برای آن‌ها امنیت و مزایای اقتصادی فراهم آورد. او معتقد است که موازنه‌سازی رایج‌تر از دنباله‌روی است زیرا صاف‌بندی و همکاری که آزادی عمل یک دولت را حفظ کند نسبت به پذیرش انقیاد یک هژمون بالقوه، ارجح است» (Paul et al, 2004: 8).

براساس این نظریه عربستان در مجاورت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی با سه کشور مصر، عراق و ایران واقع است که به عنوان عنصری ثابت تغییرناپذیر است. همچنین سه کشور مذکور، توان نظامی قابل ملاحظه‌ای برای اتخاذ رویکرد تهاجمی دارند که هم براساس شاخصه‌های جنگی همچون ارتش قدرتمند و تسلیحات نظامی پیشرفته و هم مصادیق عینی دست یازیدن به جنگ همچون جنگ میان دو قدرت منطقه‌ای ایران و عراق، تهاجم عراق به کویت و نیز مشارکت چندگانه مصر در جنگ علیه اسرائیل و نیز تهاجم به یمن، نمود عملی یافته‌اند. به لحاظ نیت خصمانه نیز این سه کشور به تناوب و در مقاطع مختلف صریحا یا تلویحا، یا آنگونه که رهبران سعودی تلقی می‌کردند، نیت خصمانه خود را علیه دولت سعودی احرار داشته‌اند که به ویژه با ملون گشتن این نیت در قالب ایدئولوژیکی پان عربیسم مصر و عراق و پان اسلامیسم انقلابی ایران این احساس تهدید در



نزد خاندان سعودی مضاعف گردیده است. نکته‌ای که به مثابه تکمله این بحث قابل ذکر است این است که عربستان سعودی هرگز خود را از جانب دو قدرت منطقه‌ای دیگر یعنی ترکیه و اسرائیل در معرض تهدید، یا حداقل تهدید محرک اقدامی عملیاتی برای مقابله با آن‌ها احساس نکرده است. در حدود سه دهه آغازین ظهور اسرائیل که اوج نبرد اعراب و اسرائیل بود، عربستان سعودی خطر برجسته معطوف به خود را از ناحیه مصر می‌دید به گونه‌ای که آنچه که موسوم به جنگ سرد منطقه‌ای بود بر روابط این کشور و مصر اطلاق داشت و هرگز در یک وضعیت جنگی با اسرائیل قرار نگرفت. در خصوص ترکیه نیز از آنجا که ترک‌ها به دنبال برقراری روابط متوازن با تمامی کشورهای منطقه بوده و درعین حال فاقد جاذبه‌ای ایدئولوژیکی، نه در قالب اسلام‌گرایی و نه در قالب عربیسم، برای به چالش کشیدن جایگاه سعودی‌ها نبودند تهدیدی علیه این پادشاهی انگاشته نشدند.

۳ - مرور اجمالی بر تهدیدات امنیتی خارجی معطوف به عربستان سعودی از پان‌عربیسم مصر تا اسلام انقلابی ایران

۳ - ۱ - مصر: تهدید نظامی - ژئوپلیتیک در ردای پان‌عربیسم

مصر در زمان ناصر، مهم‌ترین تهدید علیه عربستان سعودی به حساب می‌آمد. این تهدید که حدود دو دهه استمرار داشت با مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰ و روی کار آمدن انور سادات به عنوان رئیس‌جمهوری غرب‌گرا همسو با عربستان سعودی، پایان یافت و از آن پس مصر در ردیف یکی از متحدین و در مواردی مقلدین سیاست‌های منطقه‌ای عربستان قرار گرفت. ۳ - ۱ - ۱ - مجاورت جغرافیایی: عربستان سعودی با مصر مرز زمینی ندارد بلکه خلیج عقبه در حدفاصل میان دو کشور واقع شده است. کل فاصله از مصر تا عربستان سعودی ۱۶۳۸,۰۳ کیلومتر است که برابر است با ۱۰۱۷,۸۳ مایل و ۸۸۳,۸۸ مایل دریایی. در این میان، یکی از موارد اختلافی میان این دو کشور مالکیت بر جزایر بدون سکنه تیران و صنafir در دریای سرخ واقع در دهانه خلیج عقبه است. مبنای ادعای مالکیت عربستان این است که این کشور در سال ۱۹۵۰ با اختیار خود این جزایر را جهت حفاظت به مصر سپرده است. اما مقامات مصری مدعی‌اند که اساساً مالکیت مصر بر این جزایر به سال ۱۹۰۶ زمانی که هنوز عربستان سعودی شکل نگرفته بود باز می‌گردد. در فرایند این تنش تاریخی تصمیم دولت نظامی السیسی جهت واگذاری مالکیت این جزایر در قبال دریافت وجهی قابل توجه از ناحیه عربستان، باعث جنجال گسترده‌ای در محافل داخلی مصر شد که در نهایت نیز به رغم تمامی مخالفت‌ها این تصمیم مورد تأیید پارلمان و دادگاه تجدیدنظر این کشور قرار گرفت.

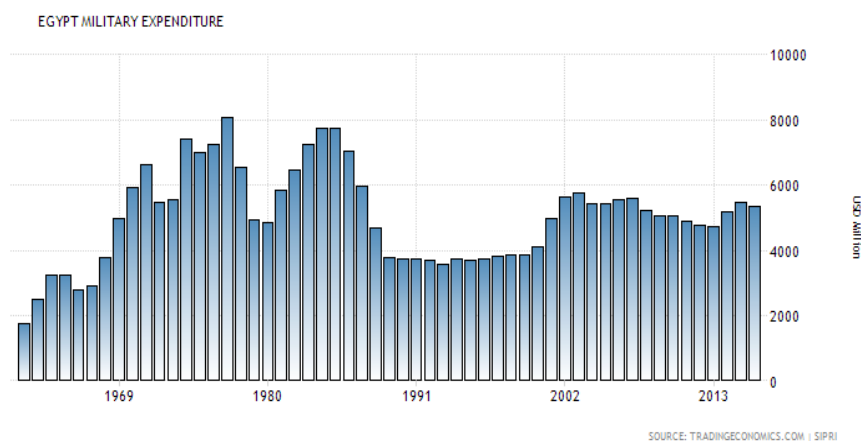


۳- ۱- ۲- نیت تهاجمی: تهدید مصر علیه عربستان سعودی در دوران رهبری ناصر در بالاترین سطح خود قرار داشت. فصاحت و شخصیت کاریزماتیک ناصر که بر هویت عربی، اتحاد و مقابله با قدرت‌های استعماری تأکید داشت، جایگاه سیاسی و تاریخی غرورآمیز او را افزایش داد. این جایگاه وی در سرتاسر منطقه طنین‌انداز شد. ناصر طی دیدار از عربستان سعودی در سال ۱۹۵۶، با استقبال گسترده مردم این کشور مواجه شد. با این حال سیاست انقلابی ناصر که نظم سیاسی خاورمیانه را به چالش می‌کشید و نیز اقتصاد شبه سوسیالیستی وی به شدت با مواضع محافظه‌کارانه عربستان سعودی که ماهیتی مسامحه‌گرا داشت، در تعارض بود. ناصر، سیاست عربستان را شکلی از کاپیتولاسیون می‌دانست که منافع و عزت ملت عرب را خدشه‌دار می‌ساخت. ملک سعود، که پس از مرگ پدرش در سال ۱۹۵۳ بر تخت سلطنت تکیه زده بود، ابتدا سعی کرد با ناصر مصالحه کند، با توجه به موجی از محبوبیت که وی پس از پیروزی درخشان در سال ۱۹۵۶ در برابر «حمله سه جانبه»^۱ بریتانیا، فرانسه و اسرائیل در سوئز به دست آورده بود اما شکاف ایدئولوژیکی میان این دو به اندازه‌ای عمیق بود که روابط دو کشور تا زمان مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰ متشنج باقی ماند. این واگرایی عمیق ایدئولوژیکی و فلسفی در جنگ داخلی شمال یمن که در سال ۱۹۶۲ آغاز شد، بیش از پیش محرز گشت (Nazer, 2015: 3). ملک سعود، ناصر و سیاست‌های انقلابی وی را به عنوان تهدیدی فزاینده علیه امنیت و ثبات پادشاهی تلقی می‌کرد به ویژه که شماری از نظامیان ارتش سعودی و نیز مهاجرانی که در بخش نفتی استان‌های شرقی عربستان کار می‌کردند در توطئه‌های گوناگون برای سرنگونی حکومت سعودی مشارکت داشتند (Nazer, 2015: 4).

۳- ۱- ۳- توان نظامی-تهاجمی: عربستان که به واسطه خلیج عقبه از مصر مجزا گشته است بیش از سایر دولت‌های عربی خود را در معرض توسعه‌طلبی این کشور می‌دانست. توان نظامی و تهاجمی مصر نیز روی دیگر سکه تهدید علیه عربستان بود. هزینه‌های نظامی مصر حاکی از افزایش حدوداً دوبرابری آن از اوایل سال ۱۹۶۰ تا پایان این دهه را نشان می‌دهد. نمودار یک، هزینه‌های نظامی مصر از سال ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۳ را نشان می‌دهد. از نظر تجهیزات نظامی، شوروی مهم‌ترین منبع تأمین‌کننده تسلیحات مصر بود که انواع تجهیزات مورد نیاز این کشور را برای آن فراهم می‌کرد. به عنوان مثال مصر به کمک شوروی تعداد تانک‌های جنگی خود از ۷۰۰ عراده در سال ۱۹۶۰ به ۱۲۰۰ و شمار جنگنده‌های جت را از ۱۶۵ فروند به ۳۵۰ فروند در سال ۱۹۶۷ افزایش داد. مصر همچنین



۳۰ بمبافکن استراتژیک و توپولف مدرن را خریداری کرد. کمی بعد از شکست اعراب در جنگ شش روزه ۱۹۶۷، شوروی با بیش از ۲۰۰ هواپیمای جدید که شامل هواپیماهای سوخو هفت، هواپیمای میگ-۲۱ و تانک‌های تی-۵۴ و تی-۵۵ می‌شد مصر را تجهیز کرد (Maknen &, 2016: 210).



نمودار شماره یک: هزینه‌های نظامی مصر از سال ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۳

[/https://www.sipri.org](https://www.sipri.org)

۳ - ۲ - عراق: تهدید نظامی-ژئوپلیتیکی تحت لوای بعثیسم

تهدید عراق علیه عربستان سعودی از زمانی مطرح شد که حکومت سلطنتی هاشمی در این کشور توسط حزب نظامی بعث سرنگون و حکومتی جمهوری جایگزین آن شد. این تهدید با روی کار آمدن صدام حسین و اهداف بلندپروازانه وی در منطقه و جهان عرب وارد فاز جدیدی شد که اوج آن در تهاجم نظامی این کشور به کویت و انجام تحرکات نظامی در مرز با عربستان سعودی ظهور یافت.

۳ - ۲ - ۱ - مجاورت جغرافیایی: عراق در قسمت شمالی عربستان سعودی واقع شده است و حدود ۵۰۶ مایل با این کشور مرز مشترک دارد. در ماه مه سال ۱۹۲۲، کمیساریای عالی بریتانیا برای عراق، معاهده‌ای را با ابن سعود امضا کرد که قبایلی را به عراق و قبایل دیگری را به نجد واگذار کرد. اما معاهده در واقع هیچ مرزی را تعریف نکرد. در دسامبر همان سال در کنوانسیون عقیر مرز میان دو کشور تعیین گردید اما در منطقه بی طرف در طول مرزهای شمال شرقی، وضعیت مرزها تا سال ۱۹۸۱ تعیین حدود نشد. تقریباً هیچ



گونه مباحثه و اقدامی از سوی این دو کشور در رابطه با این منطقه تا سال ۱۹۷۵ صورت نگرفت. در این سال توافق شد تا منطقه یادشده را با ترسیم خطوطی میان خود تقسیم کنند اما حل نهایی این اختلاف در سال ۱۹۸۱ پس انجام مذاکراتی دوجانبه و متأثر از انقلاب ایران و متعاقباً حمله عراق به این کشور صورت پذیرفت (Wiegand, 2014: 36).

۳ - ۲ - ۲ - توان تهاجمی-نظامی: با روی کار آمدن صدام و ایجاد ثبات نسبی در این کشور، نیت تهاجمی رژیم آن تدریجاً محرز گشت. گرچه صدام ادعاهایی علیه کویت مطرح کرد اما با وقوع انقلاب ایران و تصور صدام از وضعیت حاکم بر این کشور، جرقه اولین تهاجم خارجی عراق زده شد. با ناکامی صدام در دستیابی به اهداف خود، و تحمیل خسارات مالی و جانی بسیار بر ملت خود، به ناگاه و در فاصله اندکی از پایان جنگ با ایران، دیگر کشور همسایه و عربی منطقه یعنی کویت در معرض آماج تهاجمات ارتش بعثی واقع شد. صدام بعد از جنگ عراق و ایران و قبل از تهاجم آمریکا و متحدانش و نیز اعمال تحریم‌های سازمان ملل، چهارمین ارتش بزرگ دنیا را ایجاد کرده بود. صدام رژیم‌های سعودی، کویت، ترکیه و دیگر دولت‌هایی را که میزبان نظامیان آمریکایی بودند، تقبیح کرده و گهگاه با استقرار نیروهای خود در مرزهای مشترک، آن‌ها را تهدید می‌کرد» (Byman & Waxman, 2000: 19).

عراق در دهه هشتاد قرن بیستم، یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه از حیث توان نظامی بود. هر چند آمار دقیقی از هزینه‌های تسلیحاتی این کشور وجود ندارد می‌توان براساس اطلاعات پراکنده‌ای که پیرامون قراردادهای تسلیحاتی این کشور وجود دارد به ماهیت توان نظامی آن پی برد. مهم‌ترین منبع دریافت سلاح عراق در دهه ۱۹۸۰ اتحاد جماهیر شوروی بود. در ژانویه سال ۱۹۸۳، اتحاد جماهیر شوروی و عراق یک قرارداد تسلیحاتی به ارزش ۲ میلیارد دلار امضا کردند که شامل تانک‌های T-62 و T-72، جنگنده های MiG-23 و MiG-25 و Scud B و موشک‌های زمین به هوای SS-21 می‌شد. تا سال ۱۹۸۷ اتحاد جماهیر شوروی عراق را با مقدار زیادی از تسلیحات پیشرفته، از جمله ۸۰۰ تانک T-72 و جنگنده‌های جت و بمبافکن‌ها، به ویژه MiG-29 فوق‌العاده مدرن با آخرین سیستم‌های راداری تأمین کرد (Karsh, 2002: 43). بخش دیگری از نیازهای نظامی عراق از سوی کشورهای غربی و از جمله آمریکا، آلمان و به ویژه فرانسه تأمین می‌شد. فرانسه تنها در طول دو سال اول جنگ عراق با ایران این کشور را با تسلیحاتی به ارزش ۵,۶ میلیارد دلار، از جمله هواپیماهای جنگی، هلیکوپتر، تانک، اسلحه‌های خودکار،



موشک و تجهیزات الکترونیکی، تجهیز کرده بود (Karsh, 2002: 43).

عراق در پایان جنگ با ایران و آغاز جنگ خلیج فارس به یک ابرقدرت منطقه‌ای تبدیل شد. عراق موفق شد نیروی نظامی مرکب از حدود یک میلیون سرباز را ایجاد کند. زرادخانه نظامی آن شامل هفت سپاه و بیش از ۵۰ لشکر، حدود ۵۵۰۰ تانک جنگی، ۱۰،۰۰۰ وسیله نقلیه زرهی، ۳۷۰۰ سلاح توپخانه‌ای بزرگ و ۱۶۰ هلیکوپتر مسلح بود. علاوه بر این، عراق دارای حدود ۶۰۰ هواپیمای جنگی عملیاتی، ۱۸۰۰ موشک اندازه‌های زمین به هوای سبک و سنگین، ۶۰۰۰ اسلحه ضد هوایی و برخی از تجهیزات قدرت دریایی متوسط همچون ناوهای ایتالیایی و موشک‌های ضد کشتی بود (Prifti, 2017: 100).

۳-۲-۳- نیت تهاجمی: در حالی که مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰ و به قدرت رسیدن سادات، آغازی بر روند همگرایی میان دو کشور مصر و عربستان در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای بود، با روی کار آمدن صدام این بار توجه خاندان آل سعود به سمت همسایه شمالی خود معطوف گشت. صدام حسین که سودای رهبری جهان عرب و نیز طرح‌های بلندپروازانه‌ای برای سیادت در منطقه را در مخيله خود می‌پروراند به نوعی تهدیدی علیه امنیت دیگر کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی به حساب می‌آمد. حمله عراق به ایران با حمایت سعودی‌ها همراه شد اما در مقابل تهاجم عراق به کویت باعث وحشت حکام سعودی شد چرا که این یورش حاکی از نیت تهاجمی بی‌حد و حصر صدام داشت. بنا بر برخی گزارشات، هدف بعدی صدام معطوف به این شبه‌جزیره بود. چنانکه «بوش از اقامتگاه تابستانی خود در کمپ دیوید به ملک فهد پادشاه عربستان سعودی تلفن کرد و پیش از اینکه از قصد آمریکا برای اعزام نیرو به منطقه خلیج فارس پرده بردارد، گفت عکس‌هایی که به وسیله ماهواره و هواپیماهای آواکس از تحرکات نظامی عراقی‌ها در طول مرزهای عربستان سعودی برداشته شده از آمادگی آن‌ها برای آغاز عملیات تهاجمی علیه عربستان سعودی حکایت می‌کند» (طلوعی، ۱۳۷۷: ۳۴۷). به همین دلیل خاندان سعودی از سویی، پیش‌قراولان تشکیل ائتلاف علیه عراق و بنابراین حضور گسترده هر چه بیشتر آمریکا در منطقه خلیج فارس بودند. از سوی دیگر، در جریان بحران کویت، صدام حسین با بهره‌گیری از احساسات ضداسرائیلی و ضدغربی توانست خود را به عنوان قهرمانی اسلامگرا و عرب به بخشی از خاورمیانه بقبولاند.

۳-۳- ایران: تهدید نظامی-ژئوپلیتیکی در ردای اسلام انقلابی

افول نقش مصر در منطقه با وقوع انقلاب اسلامی در ایران توأمان بود. سرنگونی نظام شاهنشاهی در ایران و قرائت جدید از اسلام صرف نظر از ماهیت شیعی آن، به دلیل ارائه



خوانشی تقابلی و ستیزه‌جویانه از اسلام در کلیت آن علیه قدرت‌های شرق و غرب و به ویژه آمریکا، به تهدیدی اساسی برای نظام پادشاهی و محافظه‌کار متحد با غرب عربستان مبدل گشت. «ریاض از مدل حکومتی ایران وحشت داشت. خاندان سعودی پایه‌های مشروعیت خود را بر اسلام قرار داده بودند: یعنی اتحاد با روحانیون وهابی و صیانت آن‌ها از مکان‌های مقدس مکه و مدینه. پس از سال ۱۹۷۹، ایران مدل مشارکتی دیگری از دولت اسلامی ارائه داد که عربستان سعودی بیم آن را داشت که این مدل الهام‌بخش جمعیت این کشور باشد» (Phillips, 2016: 19).

۳- ۱ - نیت تهاجمی: صدور انقلاب یکی از شعارهای اصلی رهبران انقلاب ایران بود. در اوان انقلاب عده‌ای حتی از لزوم صدور فیزیکی انقلاب با اتکای بر تهاجم نظامی سخن می‌راندند اما نظر غالب این بود که انقلاب ایران به دلیل ماهیت دینی و ضداستعماری و استبدادی آن همچون موجی مرزهای کشورهای منطقه را در نورددیده و حکومت‌های خودکامه را در خود فرو خواهد برد. آن گونه که کریستین مارشال اشاره می‌کند: «(آیت‌الله) خمینی در جمع نمایندگان از کشورهای اسلامی صراحتاً اقدامات مسلحانه و نظامی را در صدور انقلاب اسلامی مردود دانست. هدف وی الهام‌بخشی به مسلمانان درباره حقوق خود که همانا رهایی از سلطه ابرقدرت‌ها و ستم حکومت‌هاست بود» (Marschall, 2003: 27).

چنین رویکردی، لاجرم عربستان را نسبت به نیت تهاجمی ایران بدبین می‌ساخت. هر چند با گذر زمان ایران با نرمش نشان دادن از خود برای بهبود روابط با دولت‌های منطقه مواضع خود را تعدیل نمود و با تلاش‌های اعتمادساز در سال‌های بعد در رابطه با کشورهای همسایه، نگرانی‌ها تاحدی از جانب ایران تقلیل یافت؛ با وجود این، رویکرد خاص غالب بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نیز وجود نگاه‌های متفاوت در خصوص ترتیبات امنیتی منطقه، همواره تنور تنش میان ایران و کشورهایی چون عربستان را داغ نگه می‌داشت. این مهم در آغاز هزاره سوم میلادی و افزایش نفوذ ایران در عراق پس‌اصدام تشدید شد که با شروع قیام‌های موسوم به بهار عربی نأثره این تنش به شدت شعله‌ور گشت. در همان مقطع شاهزاده ترکی آلفیصل وزیر خارجه سابق عربستان در خصوص نیت تهاجمی ایران چنین بیان داشت: «ما با آن دسته از کسان صحبت می‌کنیم که می‌گویند ایران به دنبال یک هلال شیعی است و یا اینکه ایران می‌خواهد مکه و مدینه را اشغال کرده و یک امپراطوری فارسی ایجاد نماید. من نمی‌دانم اما هیچ سناریوی خوش بینانه‌ای را از سوی ایران نمی‌بینم. ما باید همیشه در خصوص نیت ایران نسبت به بحرین،



امارات، لبنان و افغانستان محتاط باشیم» (Elliott House, 2012: 154).

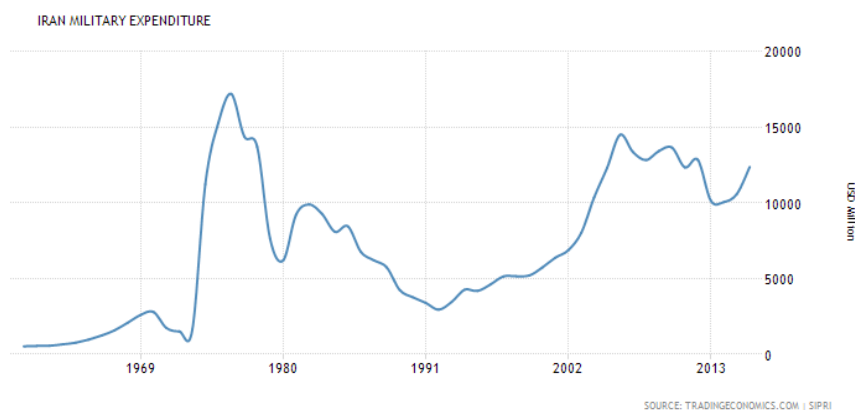
۳ - ۲ - توان نظامی و قدرت تهاجمی: پس از پایان جنگ تحمیلی و تحلیل رفتن توان نظامی ایران، این کشور از بدو ورود به دوره پساجنگ بر ترمیم و تقویت قابلیت نظامی خود تمرکز ویژه‌ای کرده است. نمودار ۲، هزینه‌های نظامی ایران از سال ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۳ را نشان می‌دهد. در این بین با توجه به نوع تهدیدات و نیز منابع مالی و دانش فنی و نیز شرکای نظامی خود و نیز با الهام از تجربه‌های حاصله از جنگ هدف‌گذاری در ساخت موشک‌های بالستیک و افزایش توان، برد و دقت این نوع سلاح‌ها، جایگاهی راهبردی در سیاست‌های دفاعی ایران پیدا کرد. درواقع در زمان جنگ تحمیلی پس از آنکه رژیم بعثی حملات گسترده موشکی را علیه ایران ترتیب داد، یکی از نقاط ضعف نظامی ایران بیش از پیش خود را نشان داد. «ایران برای جبران این نقیصه در سال ۱۹۸۴ یک سری مذاکرات پنهانی با لیبی انجام داد و موفق به دریافت اولین محموله موشکی از نوع اسکات از این کشور شد، که متعاقباً علیه شهرهای بزرگ عراق استفاده شد. در حالی که از دیدگاه نظامی این حملات چندان مؤثر نبود، اما به لحاظ روانی تأثیر قابل توجهی از خود برجای گذاشت و زمینه را برای چگونگی دیدگاه ایران درخصوص توانایی‌های موشکی فراهم آورد» (Izewicz, 2017: 2). «با توجه به محدودیت‌های موجود در قبال قابلیت‌های متعارف ایران، دکتترین نظامی ایران، در قالب به اصطلاح دفاع موزاییکی^۱ تعریف شده که بر استراتژی‌های نامتقارن تأکید دارد که مانع از درگیری مستقیم می‌شود و بر مزایای جغرافیایی ایران، عمق استراتژیک و جمعیت بزرگ آن اتکا دارد» (Izewicz, 2017: 4).

سیاست‌های ایران در قالب طرح‌های پدافندی تعریف شده اما با توجه به قابلیت دوگانه تدافعی-تهاجمی این دست از تجهیزات، خواسته یا ناخواسته توان تهاجمی این کشور را نیز ارتقا بخشیده است. برد موشک‌های بالستیک ایران بنابه گفته سردار جعفری، فرمانده سپاه پاسداران با توجه به سیاست‌های تعیین شده از سوی رهبری محدود به ۲۰۰۰ کیلومتر است هرچند که ایران توان افزایش برد این موشک‌ها را دارد که فعلاً ضرورتی برای انجام آن وجود ندارد؛ دشمنان ایران و آمریکا در صورت تهاجم، در شعاع ۲۰۰۰ کیلومتری در معرض این موشک‌ها خواهند بود. با مفروض انگاشتن همین برد ۲۰۰۰ کیلومتر باید گفت که نه تنها کشورهای منطقه بلکه بسیاری از کشورهای فرمانطقه‌ای نیز در تیررس موشک‌های ایرانی قرار دارند. میدان‌های نفتی عربستان در

1. mosaic defence



فاصله اندکی از ایران قرار دارند. برآورد روبرت بائر رئیس اسبق سیا بر این است که ایران می‌تواند این میدان‌های نفتی را در کمتر از چهل و هشت ساعت به تصرف خود درآورد (Elliott House, 2012: 155).



نمودار ۲: هزینه‌های نظامی ایران از سال ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۳

<https://www.sipri.org/>

۳ - ۳ - ۳ - مجاورت جغرافیایی: ایران با عربستان مرز مشترک زمینی ندارد اما مرز آبی حائل میان دو کشور مانع جدی در برابر تهاجم احتمالی یکی از طرفین به حساب نمی‌آید. با توجه به تحول در تکنولوژی و استراتژی‌های جنگی، در صورت وقوع هرگونه نبرد نظامی، هر یک از طرفین به راحتی قادر به هدف قرار دادن عمق خاک طرف مقابل است. برآورد فاصله مراکز استقرار موشک‌های ایران تا عربستان به خوبی گویای این واقعیت است. فاصله آبادان تا جبیل عربستان ۳۶۰ کیلومتر، و تا حفرالبیتین ۳۲۰ کیلومتر است. همین مسافت از جزیره خارک تا جبیل حدود ۳۲۰ کیلومتر می‌باشد. فاصله مراکز دیگر همچون بوشهر تا راس تنورا یکی از مهم‌ترین مراکز نفتی عربستان ۳۵۰ کیلومتر و تا خود ریاض ۷۱۵ کیلومتر می‌باشد (Cordesman, 2014: 78). این موضوع میزان آسیب‌پذیری عربستان در مقابل ایران را محرز می‌سازد.

۴ - عربستان و موازنه‌سازی تهدید حول مدار اتحاد با آمریکا

آنچنان که در نظریه موازنه تهدید استفن والت بیان شده یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت‌ساز برای کشورها اتخاذ سیاست اتحاد منطقه‌ای یا اتحاد با قدرت فرامنطقه‌ای است. مسیری که عربستان، در ایجاد اتحاد با آمریکا برگزیده و به رغم برخی نوسانات مقطعی



کماکان استمرار داشته است. ایالات متحده شریک منطقی پادشاهی سعودی بوده است. تحلیل معضل امنیتی عربستان سعودی در چارچوب نظریه موازنه تهدید

معامله اساسی روابط سعودی-آمریکایی، فرض ساده‌ای را شکل داد: در مقابل دسترسی آسان به نفت عربستان، ایالات متحده متعهد شد که این پادشاهی را در برابر تهدیدات خارجی محافظت کند. ارزش این معامله در دفاع از عربستان سعودی در دهه ۱۹۶۰ علیه مصر ناصر، در دهه ۱۹۸۰ علیه ایران آیت‌الله خمینی و مهم‌تر از همه در دهه ۱۹۹۰ علیه عراق صدام به اثبات رسید (Freeman, www.mepc.org).

۴ - ۱ - اتحاد آمریکا و عربستان علیه تهدید رادیکالیسم عربی مصر

دهه پنجاه قرن بیستم مطابق با دوره‌ای از انتظارات و امیدها در سیاست‌های کشورهای عرب پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۲ در مصر بود و برای سیاستمداران آمریکایی، ناسیونالیسم مانع اصلی در دستیابی به منابع نفت خاورمیانه تلقی می‌شد. سیمون براملی اشاره می‌کند که از مصدق تا ناصر و از خمینی تا صدام، تهدید اصلی غرب در تأمین منابع نفتی در خاورمیانه نه از ناحیه اتحاد جماهیر شوروی بلکه از جانب جنبش‌های اجتماعی و ملی بومی بود (Citino, 2002: 12). در سال ۱۹۵۸، ظهور جمهوری‌های رادیکال و انقلابیون ستیزه‌جو خاورمیانه را در نوردید. به نظر می‌رسید پان‌عربیسم و حامی آن، جمال عبدالناصر، در حال پیشرفت است. دولت‌های محافظه‌کار اردن و لبنان در آستانه فروپاشی قرار داشتند و سلطنت در عراق برچیده شد. سعودی‌ها خواستار مداخله آمریکا با همان شدتی بودند که امروزه برای سوریه تقاضا دارند (Takeyh, 2015).

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ناصر عمده‌ترین دشمن غرب بود. رییس جمهور آیزنهاور و وزیر امور خارجه، جان فاستر دالس به شدت به هراس افتادند که مبادا نفت خاورمیانه را از دست بدهند امری که برای ایالات متحده فاجعه‌ی وحشتناک بود. در آن برهه ایالات متحده از نفت خاورمیانه استفاده نمی‌کرد اما آن را برای متحدان اروپایی خود و ژاپن می‌خواست. اگر تحت تأثیر ناصر و به زعم آن‌ها بعد از ناصر، تحت تأثیر قاسم در عراق، نفت منطقه برای ملت‌های آن به مصرف می‌رسید این مساله کنترل آمریکا را بر منابعش در اروپا و ژاپن به شدت تضعیف می‌کرد. پس ملی‌گرایی سکولار باید از بین می‌رفت و راه آن از عربستان سعودی، افراطی‌ترین دولت بنیادگرا می‌گذشت (چامسکی و جلیبر، ۱۳۸۸: ۴۰). درواقع هم آمریکا و هم عربستان در مقابله با ملی‌گرایی مبتنی بر جمهوری‌خواهی در حال ظهور، اقتران منافع داشتند و در همین راستا آمریکا از دوستان محافظه‌کار خود در منطقه از جمله عربستان سعودی حمایت کرد و برای مقابله با عبدالناصر در یمن، سلاح و تجهیزات نظامی زیادی به این کشور اهدا کرد. (حاتمی، ۲۱۳).



۴ - ۲ - اتکای عربستان بر آمریکا علیه تهدید بعثیسم عراق

با اشغال کویت، عراق نه تنها تبدیل به نیروی نظامی غالب در خلیج فارس شده بود، بلکه عربستان خود را در معرض تهدیدی جدی علیه منافع حیاتی‌اش می‌دید. برای آمریکا، این مسئله عموماً به دلیل جایگاهی که این منطقه در راهبردهای کلان این کشور دارد، اهمیت دارد چنان که به گفته هنری کسینجر «هیچ منطقه‌ای در جهان به اندازه خلیج فارس، اصول آمریکایی را به گونه‌ای پیچیده به چالش فرا نمی‌خواند. مبانی و قواعد ویلسونی نیز، اقدامات آمریکا را در این منطقه نمی‌تواند هدایت کند. از دیدگاه اصول ویلسونی، منطق حاکم بر اقدامات آمریکا برای جلوگیری از سیطره قدرتی متخاصم بر این منطقه، در واقع انتخاب یکی از شیطان‌هاست؛ زیرا هیچ حکومت دموکراتیک قابل دفاعی، در این بخشی از جهان وجود ندارد اما ایالات متحده و دیگر کشورهای دموکراتیک صنعتی، دارای منافع ملی ضروری و الزام‌آوری در این منطقه هستند و این امر، مستلزم جلوگیری از سلطه کشورهای است که اهدافی متضاد با اهداف آمریکا و غرب دارند» (کسینجر، ۱۳۸۱: ۳۰۶).

در این شرایط، طبیعی است که آمریکا به هر گونه تغییر و تحولی در موازنه قدرت در این منطقه حساس بوده و در عین حال جویای فرصت‌ها و مکانیسم‌هایی برای تحکیم جایگاه خود در این منطقه باشد. آمریکا که به شدت در پی بازگشت به منطقه و به ویژه عربستان بود، جایی که در طهران بعد از جنگ دوم جهانی یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی جهان بیرون از خاک ایالات متحد را ساخته بود و شدیداً از اینکه این پایگاه را تخلیه کرده بود، آزرده خاطر بود؛ این حس را القا می‌کرد که سعودی‌ها و پادشاهی‌های دیگر نفتی احساس کنند که بیشتر از گذشته محتاج حمایت مستقیم آمریکا هستند. صدام با فرصت طلایی که به آن‌ها بخشید این آرزو را برآورده کرد (چامسکی و جلبیر، ۱۳۸۸: ۳۸).

ایالات متحده در راستای تحقق راهبرد خاورمیانه‌ای خود با تشکیل ائتلافی از کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی، نیروهای عراقی را وادار به عقب نشینی از خاک کویت کرد و متعاقب آن، با اعمال تحریم‌ها و تنبیهات گسترده اقتصادی و نظامی، زمینه تضعیف هر چه بیشتر رژیم بعث را فراهم آورد. برآیند این اقدامات نجات کشورهای عربی خلیج فارس و نیز احساس امنیت و آرامش خاطر عربستان از جانب صدام در سال‌های آتی بود. احساسی که تداوم آن در پرتو استمرار حضور هر چه جدی‌تر آمریکا در منطقه محقق می‌شد. به گفته بیل کلینتون رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده «سعودی‌ها با این امید که حضور



بیش از پیش ما در خلیج می‌تواند از تجاوز بیشتر صدام ممانعت به عمل آورد و در صورتی که بازدارندگی موفق نبود به سرعت واکنش نشان دهیم، به ما اجازه دادند تا بعد از جنگ خلیج [فارس] یک پایگاه در این کشور ایجاد کنیم» (Clinton, 2004: 672).

۴ - ۳ - اشتراک مساعی آمریکا و عربستان در مواجهه با ایران انقلابی با سقوط شاه هر دو دولت عربستان سعودی و ایالات متحده با رژیم خصمانه [امام] خمینی در ایران مواجه شدند که خانواده سلطنتی سعودی را به عنوان ابزار فاسد آمریکا، وهابیت را به عنوان انحرافی در دین اسلام و دولت عربستان سعودی را به عنوان عامل تعذیب اقلیت شیعه این کشور می‌دانست. گرچه ایران بر سرنوشت رژیم سعودی اصراری نداشت، اما آن را به عنوان یک دشمن مورد تهدید قرار داد و از فرصت حج بارها به عنوان موقعیتی برای تظاهرات و شورش علیه رژیم سعودی و ایالات متحده استفاده کرد. رژیم [امام] خمینی با ایالات متحده به عنوان دشمن اصلی و به عنوان یک قدرت خارجی که باید از خلیج فارس بیرون رود و اسرائیل به عنوان دشمنی که باید نابود شود، رفتار کرد. بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا، روابط ایالات متحده - ایران را متشنج‌تر ساخت و این کشور ایران را به عنوان دشمن اصلی خود تلقی نمود (Cordesman, 2003: 113).

با آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران فرصتی طلایی برای آمریکا و متحد عربش دست داد. «این مسئله در واشنگتن به عنوان یک خطر قلمداد نشد. در این مدت، دیدگاه آمریکا آن بود که این دو دولت متخاصم تحت فشار یکدیگر برای منافع آمریکا خطری ایجاد نخواهند کرد. سیاست آمریکا دو هدف اولیه را دنبال می‌کرد. اول، این جنگ نباید به دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس مثل عربستان سعودی و کویت سرایت کند. دوم، آمریکا ترجیح می‌داد که این جنگ برنده مشخصی نداشته باشد که به این ترتیب دولت آمریکا مجبور باشد در این منطقه با او رقابت کند. از این‌ها مهم‌تر آمریکا نمی‌خواست که دولت ایران پیروز شود زیرا اندکی از دولت انقلابی ایران بیش از دولت صدام حسین در هراس بود» (تلهامی، ۱۳۸۵: ۱۱۱). به همین خاطر براساس اسناد منتشر شده واشنگتن از اینکه عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده می‌کرده کاملاً آگاه بود، اما ایران را به انجام این کار متهم می‌کرد (Tarock, 2003: 144). بعد از جنگ نیز سیاست‌های همسوی عربستان و آمریکا تا حد زیادی تداوم داشت. به گونه‌ای که عربستان سعودی با آمریکا در مورد خط مشی مهار دوگانه علیه ایران و عراق همراهی نزدیک داشت (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۵۹ - ۶۶۰). این درحالی بود که در آن مقطع زمانی تلاش‌هایی از سوی ایران برای



اعتمادسازی با این کشور روبه تزايد نهاده بود.

با افزایش نفوذ ایران در عراق پساصدام احساس تهدید از ناحیه ایران برای عربستان سعودی فزونی یافت. یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا از حمله به عراق، مضیق ساختن هر بیشتر کمربند فشار علیه ایران به عنوان دومین محور از اضلاع سه گانه محور شرارت مدنظر بوش و مترتب بر آن به طور غیرمستقیم مزایای آن متوجه عربستان سعودی بود اما نتیجه ناخواسته آن قدرت‌یابی شیعیان و قابلیت آن‌ها برای اعمال نفوذ ایران در این کشور بود. این تحول با مطرح شدن برنامه هسته‌ای ایران و ابراز نگرانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از احتمال هسته‌ای شدن ایران مقارن گشت که مجموع این نگرانی‌ها باعث اعمال فشارهایی هم‌افزا بر جمهوری اسلامی گردید. عربستان از جمله کشورهایی بود که به شدت از افزایش توان هسته‌ای ایران نگران بود و حتی گفته می‌شود «تهدید سعودی به اینکه چنانچه ایران هسته‌ای شود به سمت برنامه هسته‌ای خواهد رفت یکی از عوامل اصلی انگیزه آمریکا برای متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران بود (Maknken, etal, 2016: 219).

با آغاز قیام‌های موسوم به بهار عربی و حمایت‌های ایران از مواضع انقلابیون و جبهه مقاومت تنش‌های میان جبهه آمریکا - عربستان علیه این کشور مضاعف گردید از منظر جبهه مخالف «با آغاز بهار عربی و به تعبیر ایران بیداری اسلامی، جاه‌طلبی ایران برای ایجاد یک «زنجیره مقاومت»^۱ که از تهران شروع می‌شود و با عبور از بغداد، دمشق، بیروت و قبل از غزه به رام‌الله ختم می‌شود، مبتنی بر روابط عالی این کشور با حزب‌الله، روابط پایدار با مقاومت فلسطین، ریشه‌های قوی در جوامع شیعه منطقه، منابع طبیعی فراوان و توانایی اعمال نفوذ گسترده بر حوادث عراق است. اگر ایران در ایجاد این زنجیره موفق باشد، می‌تواند به اهداف سیاسی غرب آسیب بزند» (Fürtig, 2013: 9).

جیمز کلپر، رئیس کمیته اطلاعات ملی آمریکا در خصوص ارزیابی تهدیدات جهانی علیه امنیت ملی آمریکا، در فوریه ۲۰۱۶ در گزارش خود که تجميع نظرات تمامی اعضای کمیته بود، صراحتاً از تهدید ایران علیه آمریکا و متحدینش سخن به میان آورد: «جمهوری اسلامی ایران به دلیل حمایت از گروه‌های تروریستی و شبهه نظامیان منطقه‌ای و رژیم اسد، و همچنین توسعه توانمندی‌های نظامی پیشرفته‌اش، تهدیدی پایدار برای منافع ملی ایالات متحده محسوب می‌شود. تهران خود را به عنوان رهبر «محور مقاومت»^۲ می‌بیند که شامل رژیم اسد و گروه‌های فروملی هم سو با ایران، به ویژه حزب‌الله لبنان و شبهه نظامیان شیعه عراقی می‌شود. قصد ایران این است که نفوذ آمریکا، عربستان و اسرائیل را خنثی کند و با

1. chain of resistance

2. axis of resistance



تقویت متحدان خود با گسترش داعش مقابله نماید» (Clapper, 2016: 24).

چنین نگرشی از سوی آمریکا هم راستا با نگرانی‌های عربستان سعودی، حرکت در مسیری را سبب شده که هدف عالیه آن معطوف به مقابله با نفوذ ایران و ممانعت از بسط قدرت منطقه‌ای این کشور بوده است. مقامات سیاسی آمریکا و عربستان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که می‌توان از طریق تصاعد بحران با چالش‌های امنیتی ایران و گروه‌های هویت‌گرا مقابله نمود. اسرائیل در سال ۲۰۰۶ زمانی که حزب‌الله و مردم لبنان را در معرض اقدامات نظامی خود قرار داد، تلاش نمود تا ایران را درگیر منازعات منطقه‌ای نماید. این امر در دسامبر ۲۰۰۸ نیز در شرایط جنگ علیه حماس در نوار غزه نیز تکرار گردید اقدامی را که عربستان در همان آغاز ناآرامی‌ها در بحرین انجام داد می‌توان بخشی از استراتژی توسعه بحران در منطقه دانست (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۶).

مساعی عربستان سعودی در راستای موازنه‌سازی، بر آن بوده است تا ائتلافی منطقه‌ای از کشورهای عربی علیه ایران شکل دهد اما بدون نقش آمریکا امکان تجمیع این کشورها حول هدفی مشترک بسیار دشوار است. نقش ایالات متحده در تلاش‌های موازنه‌گرایانه عربستان به مثابه یک چرخ-پره‌ای عمل می‌کند. بدین معنا که ایالات متحده به مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و اعراب و اسرائیل با همراهی با آن، به پره‌های این ائتلاف شکل می‌دهند و سعی در موازنه‌گری در برابر ایران دارند. این ائتلاف، به ویژه با حضور اسرائیل در آن تا حدودی شکننده است، اما مأموریت آن روشن است و آن موازنه سازی و مهار ایران است (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

۵ - نتیجه گیری

محور اتحاد عربستان و آمریکا به عنوان یکی از طولانی‌ترین اتحادهای دوران معاصر سیاست‌های حمایت‌گرایانه امنیت‌ساز آمریکا در قبال عربستان سعودی در ازاء نفت این کشور بوده است. عربستان سعودی توانسته در دوره سوم حیات خود از بعد از جنگ جهانی اول با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا که بسته به شدت و حدت تهدید و نوع کنش‌های کشور تهدیدگر متفاوت بوده مخاطرات امنیتی متعددی را از سر بگذراند. تاسیس عربستان سعودی، مقارن با تولد رژیم صهیونیستی و منازعه هویتی ممتد اعراب و اسرائیل بوده اما ادراک معطوف به تهدید سعودی‌ها نه از ناحیه اسرائیل بلکه منبعث از جهان عرب و جهان اسلام و از ناحیه کشورهای چوچون مصر زمان ناصر و عراق بعد از اضمحلال رژیم سلطنتی در این کشور و نیز ایران بعد از انقلاب اسلامی بوده است.



مداخله مستقیم این کشور، حاشیه امنی برای خود ایجاد کرده است. از میان مخاطرات مذکور امروز مصر خود با مشکلات داخلی پس از تحولات پرفراز و نشیب سال ۲۰۱۱ دست به گریبان بوده و به طور کلی از بعد از انعقاد پیمان کمپ دیوید هم‌سو با عربستان در جرگه متحدین غرب قرار گرفته است. قدرت عراق با تهاجم دوم آمریکا در سال ۲۰۰۳ که منجر به سرنگونی رژیم بعث شد، به شدت تحلیل رفت و عراق پس‌اصدام به دلیل مشکلات بغرنج پیش روی آن در عرصه سیاست خارجی به دنبال اتخاذ سیاستی متوازن در روابط خود با کشورهای منطقه بوده است.

در این بین خطر ناشی از ایران برای سعودی‌ها و نیز آمریکایی‌ها کماکان پابرجاست. در آغاز انقلاب با فرصت‌سازی عراق در پی تهاجم به ایران حمایت از صدام در دستور کار آن‌ها قرار گرفت. بعد از اتمام جنگ، مقابله با ایران با اعمال انواع فشارهای دیپلماتیکی و تحریم‌های اقتصادی پی‌گیری شد. از سال ۲۰۰۶ به بعد که طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا مطرح گردید تصاعد بحران‌های منطقه‌ای و تلاش برای درگیر کردن ایران در این بحران‌ها عملیاتی شده است. با آغاز ناآرامی‌های عربی از سال ۲۰۱۱ با ادراک هم‌سو بودن این تحولات با منویات ایران و افزایش قدرت منطقه‌ای این کشور، تلاش شد تا با کشاندن بحران به حوزه‌های نفوذ ایران و تصاعد آن‌ها و درگیر کردن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی، فراتر از ایجاد توازن منطقه‌ای با تحلیل بردن فزاینده قدرت ایران از طریق مدیریت تحولات منطقه به منظور ساماندهی نظامی جدید و ترمیم و ترسیم الگوی امنیتی نوین، منطقه را تحت کنترل خود در آورند. هریک از دولت‌های عربستان و آمریکا تاکنون با ایفای نقش‌هایی متفاوت و اتخاذ سیاست‌های مختلف متناسب با شدت تهدید احساس شده از ناحیه ایران، سعی در ایزوله کردن منطقه‌ای ایران، تضعیف قدرت این کشور و تحدید نفوذ فزاینده آن داشته‌اند. هر چند برخی سیاست‌های آمریکا در منطقه همچون توافق هسته‌ای با ایران در دوران اوباما و خودداری از مداخله مستقیم در سوریه، موجب انتقاداتی از سوی عربستان شده است، با این حال این کشور همچنان حرکت در زیر چتر امنیتی آمریکا را مهم‌ترین سازوکار امنیتی خود تلقی کرده است. با روی کار آمدن دولت جدید جمهوری خواه ترامپ در ایالات متحده و سیاست‌های ستیزه‌جویانه آن علیه ایران، امیدهای عربستان نسبت به تحکیم و تداوم این اتحاد و بنابراین افزایش نفوذ منطقه‌ای خود به بهای تضعیف جمهوری اسلامی مضاعف گردیده است.





منابع:

۱. بوزان، بری (پاییز ۱۳۸۱). خاورمیانه ساختاری همیشه کشمکش‌زا، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۶۳۳ - ۶۸۰.
۲. چامسکی، نوآم و جلبیر اشقر (۱۳۸۸). قدرت بسیار خطرناک؛ خاورمیانه و سیاست خارجی امریکا، ترجمه رضا اسپیلی، تهران، چشمه.
۳. حاتمی، محمدرضا (زمستان ۱۳۹۰). تحولات و ساختار منطقه خاورمیانه، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، صص ۲۰۳ - ۲۳۷.
۴. شریعتی‌نیا، محسن (تابستان ۱۳۸۹). ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۹۱ - ۲۰۸.
۵. طلوعی، محمود (۱۳۷۱). بازی قدرت جنگ نفت در خاورمیانه، تهران، نشر علم.
۶. کسینجر، هنری (۱۳۸۱). دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۷. مصلی‌نژاد، عباس (پاییز ۱۳۹۱). پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره سوم، صص ۳۵ - ۵۹.
۸. هینه بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمان قهرمانپور و مرتضی مساح، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
9. Abb, Pascal (October 2013). What Drives Interstate Balancing? Estimations of Domestic and Systemic Factors, **GIGA German Institute of Global and Area Studies**, No 238.
10. Bock, Andreas M., Henneberg, Ingo and Plank, Friedrich (March 2015). "If you compress the spring, it will snap back hard": The Ukrainian crisis and the balance of threat theory, **International Journal: Canada's Journal of Global Policy Analysis**. vol. 70 no. 1. p. 101-109.
11. Bock, Andreas M. & Henneberg, Ingo (2013). Why balancing fails. Theoretical reflections on Stephen M. Walt's 'Balance of Threat' theory, **SSRN Electronic Journal**, 113-138.
12. Byman, Daniel L. & Waxman, Mathew, C. (2000). **Confronting Iraq: U.S. policy and use of force since the gulf war**, Rand.





13. Citino, Nathan J. (2002). *From Arab Nationalism to OPEC: Eisenhower, King Saud, and the Making of U.S.-Saudi Relations*, United States, Indiana University Press.
14. Clapper, James R. *Assessment of threats to US national security*, Statement for the Record Worldwide Threat Assessment of the US Intelligence Community, Senate Armed Services Committee, pp 1-29 available at: https://www.armed-services.senate.gov/download/ashley_03-06-18, February 2016.
15. Clinton, Bill (2004). *My Life*, NEW YORK, ALFRED A. KNOPF.
16. Cordesman, Anthony H. (2003). *Saudi arabia enters the twenty first century*, Washington, center for strategic and international studies.
17. Cordesman, Anthony H, *Iran's Rocket and Missile Forces and Strategic Options*, available at: <https://www.csis.org/analysis/iran%E2%80%99s-rocket-and-missile-forces-and-strategic-options-0>, October 2014.
18. Elliott House, Karen (2012). *On Saudi Arabia: its people, past, religion, fault lines, and future*, New York, Alfred A. Knopf, a division of Random House.
19. Freeman, Chas W. *saudi-arabias-foreign-and-domestic-dilemmas*, available at: <https://www.mepc.org/speeches/saudi-arabias-foreign-and-domestic-dilemmas>.
20. Fürtig Henner, *Iran and the Arab Spring: Between Expectations and Disillusion*, No 241, GIGA German Institute of Global and Area Studies Leibniz-Institut für Globale und Regionale Studien, available at: <https://www.giga-hamburg.de/en/publication/iran-and-the-arab-spring-between-expectations-and-disillusion>, November 2013.
21. Griffiths, Martin (2002). *Realism, idealism, and international politics*, New York, Routledge.
22. Izewicz, paulina (April 2017). Iran's ballistic programme: its status and the way forward, EU Non-Proliferation Consortium, *The European network of independent non-proliferation think tanks*, No. 57.
23. Kaufman, Stuart J, Little, Richard, Wohlforth, William C. (2007). *The*



balance of power in world history, New York, Palgrave Macmillan.

24. Maknken, Thomas, Maiolo, Joseph & Stevenson, David (2016). **Arms Races in International Politics From the Nineteenth to the Twenty-First Century**, London, Oxford University Press.

25. Marschall, Christin (2003). **Iran's Persian Gulf policy: from Khomeini to Khatami**, London, Rutledge Curzon.

26. Nazer, Fahad, **Saudi-Egyptian Relations at the Crossroads**, Arab Gulf States Institute in Washington, available at: <https://agsiw.org/wp-content/uploads/2015/10>

27. Paul, T.V., Wirtz, James J., and Fortmann, Michel (2004). **Balance of power : theory and practice in the 21st century**, Stanford, California, Stanford University Press.

28. Phillips, Christopher (2016). **The battle for Syria : international rivalry in the new Middle East**, New Haven, Yale University Press.

29. Prifti, Bledar (2017). **US Foreign Policy in the Middle East: The Case for Continuity**. Springer.

30. Rieger, rene (2017) **Saudi Arabian Foreign Relations: Diplomacy and Mediation in Conflict Resolution**, New York. Routledge.

31. Takeyh, Ray, **The New Saudi Foreign Policy**, available at: <https://www.cfr.org/expert-brief>, (April 17, 2015).

32. Tarock, Adam (June/September, 2003). Iran between religious hardliners and hawks in America, **Central Asian Survey**, pp 133–149.

33. Walt, Stephen (1987). **The Origins of Alliances**. New York, Cornell University Press.

34. Wiegand, Krista E. (January 2014). Resolution of Border Disputes in the Arabian Gulf, **Journal of Territorial and Maritime Studies**, Volume 1 Number 1, pp. 33-48.



